

باهوش خفن
(یا منقلب)

تام گیتس

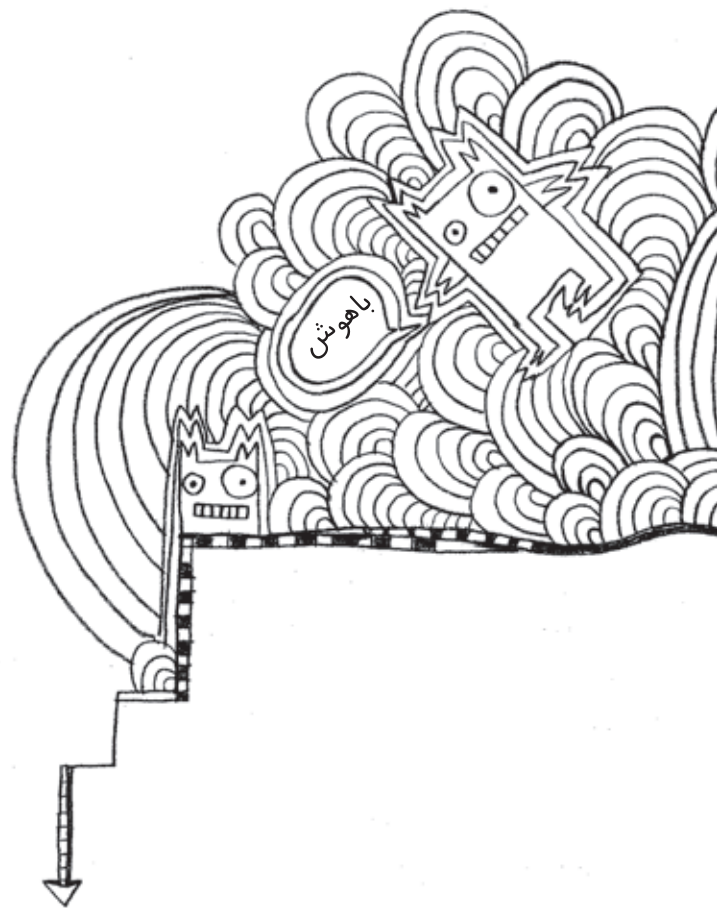
بهترین
کلاس

معمولی

نویسنده و تصویرگر: لیز پيشون

باهوش (بین حشره ها دیگر)

(وقتتم را خوب گذراندم.)



این مشغفات دو ماله سر بر ولی یک کم مهم کتاب است...

سرشناسه: پیشون، لیز Pichon, Liz
عنوان و نام پدیدآور: بهترین کلاس/ نویسنده و تصویرگر لیز پیشون؛ مترجم بهرنگ رجبی؛ ویراستار
نسرین نوش امینی.
مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری: ۲۳۹ص: مصور.
فروست: تام گیتس؛ ۹۱.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۸۲-۴ دوره: ۳-۹-۹۵۷۶۵-۹۷۸-۶۰۰-۹۵۷۶۵-۹۷۸-۶۰۰
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
پادداشت: عنوان اصلی: 2015. Top of the class.
موضوع: داستان‌های کودکان (انگلیسی) -- قرن ۲۱م.
موضوع: Childrens stories, English -- 21st century
شناسه افزوده: پیشون، لیز؛ تصویرگر
شناسه افزوده: Pichon, Liz
شناسه افزوده: رجبی، بهرنگ، ۱۳۶۰ - مترجم
شناسه افزوده: امینی، نسرین‌نوش، ۱۳۶۰ -، ویراستار
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ پ۸۸۳ پZV/
رده‌بندی دیویی: ۸۲۳/۸۲ [ج]
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۷۴۲۷۱

تام گیتس/۹ بهترین کلاس

نویسنده و تصویرگر: لیز پیشون
مترجم: بهرنگ رجبی
ویراستار: نسرین نوش امینی
مدیر هنری: فرشاد رستمی
ناپوگرافی: فاطمه محمدعلیپور
طراح گرافیک: مریم عبدی
ناظر چاپ: مرتضی فخری
چاپ نهم: ۱۳۹۶
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
قیمت: ۱۷۰۰۰ تومان

شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۷۶۵-۹-۳-۹
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۸۲-۴
همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.
استفاده‌ی بخش‌هایی از متن کتاب، فقط برای نقد و معرفی آن مجاز است.

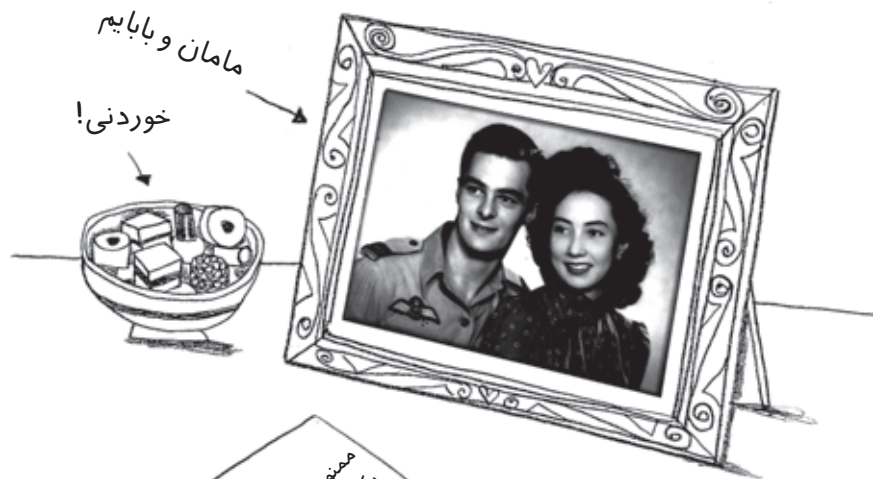
هوپا
Hoopa

آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون،
کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی،
صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵
تلفن: ۸۸۹۹۸۶۳۰
www.hoopa.ir
info@hoopa.ir

TOM GATES #9:
TOP OF THE CLASS (Nearly)
Text & Illustrations © Liz Pichon, 2015

نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیا در چهارچوب قانون
بین‌المللی حق انحصاری نشر اثر (Copyright)، امتیاز انتشار
ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از
ناشر آن انتشار و ترجمه‌ی این اثر به زبان فارسی کرده است.
مترجمان دیگر مخالف عرف بین‌المللی و اخلاق
حرفه‌ای نشر است.

آقای سورتا گاتس
ترجمه‌ی برای



مامان و بابایم

خوردنی!

ممنون مامان و بابا که
برایم درست کردید،
خاطراتی که حکیم
می کنند این کتاب ها را
بنویسم و طراحی کنم
با کلی عشق
لیلا



انتخابات شورای مدرسه



دلتان می خواهد عضو شورای مدرسه شوید؟

خب، الان وقتش است!

به من رأی بدین!



آره!

شورای مدرسه کلی تصمیم های مهم می گیرد درباره ی اینکه چه کارهایی باید در مدرسه ی اُکفیلد بشود.

یک پوستر طراحی کنید که برای هم کلاسی هایتان توضیح بدهد چرا باید به

شما

رأی بدهند!

همگی موفق باشید.

شمارش معکوس از همین الان شروع می شود.



الان

لحظه‌ی خیلی مهمی است توی زندگی من.

توی انتخابات شورای مدرسه بهم رأی داده‌اند و قرار است جلوی

بچه‌های مدرسه سخنرانی کنم. امی دارد

دست می‌زند و همه دارند "هورا می‌کشند".

هورا!



دارم برای سخنرانی آماده می‌شوم.

هورا می‌کشند، جز مارکوس ملدرو که همین طوری



نشسته آنجا و قیافه‌اش حسابی اخمو ← است.

گلویم را صاف می‌کنم، پا می‌شوم و حواسم هست با مارکوس

چشم تو چشم نشوم. شروع می‌شود... نشوونو

سلام به همه. اول اینکه می‌خوام به

به شماهایی بگم **موتون حسابی** که رأی دادین به من.



(مارکوس دارد جوری سر جایش وول می‌خورد و جوری

حسابی دستپاچه و ناراحت است که حدس می‌زنم به من رأی نداده.)

من به عنوان یکی از اعضای **لجریج** شورای مدرسه‌ی

شما قول می‌دم **نهایت تلاشم** رو

برای **هورا تون** بکنم،



بعد پوستر به من رأی دهید م را بالا می‌گیرم.


که **هورا می‌پزیدایی که توی این فیرست** نوشتی شده، واقعا اتفاق بیفتن!



(هورای بیشتر... ولی مارکوس هورا نمی‌کشد، پکر است که




عضو شورای مدرسه نشده.)

کم کم داریم سخنرانی ام را تمام می‌کنم که آقای فولرم 

حرف‌هایم را قطع می‌کند. «تام! ببخشین می‌پریم وسط حرفت، ولی من یه

خبر خوب دیگه‌ای هم داریم که می‌خوام برای کلاس بگم.»

«یه خبر خوب دیگه آقا؟! اصلاً چطور همچین چیزی 

ممکنه؟» معلوم است داریم شوخی می‌کنم دیگه. می‌توانم توی ذهنم به

کلی چیزهای دیگه فکر کنم که خبر خوبند، مثلاً:

روزهای خیلی کمتری بیاییم مدرسه. **فیر فوب!**

سگهای آدمخوار دارد تبدیل به خفن‌ترین گروه موسیقی کل دنیا

می‌شود. (اگر **۳ تا باحال** را بگذاریم کنار.)

فیر فوب!

یک حیوان خانگی برای خودم بیاورم.

فیر فیلی فوب! 

می‌توانم همین‌طور ادامه بدهم، ولی آقای فولرم منتظر است... «نه فقط

تو انتخابات شورای مدرسه بهت رأی دادن، بلکه تو امتحان هفته‌ی پیش هم

بالاترین نمره‌ی عمرت رو گرفتی. برای همین هم تبریک بهت تام و خیلی هم

آفرین!»




باز هم هورا و تشویق!


تو هم به
رأی بدهید.
تو هم به


اگر به من رأی بدهید
این کارها را برایتان می‌کنم.

دوشنبه می‌شود روز نوش‌گذرانی.
(نه روزی که همه ازش وحشت داشته باشند.)

سه‌شنبه روز انتقاپ شماست.
(هر لباسی دوست دارید توی مدرسه بپوشید.)

چهارشنبه یعنی روز قلم 
(طراحی کردن و نقاشی کشیدن توی همه‌ی کلاس‌ها
برای گرفتن نمرات بالاتر.)

از این به بعد پنجشنبه  روز پیشم است
(روز آوردن حیوان خانگی‌تان به مدرسه.)

جمعه می‌شود روز ناهار 
(مثلاً سر ناهار دسر بیشتر یا تکه‌های گنده‌تری از غذا
بهتان می‌دهند.)



نورمن و درک یه فکری داشتن. که با یه گروه موسیقی خیلی ویژه تماس بگیریم. اگه **این نامه** الان دست منه، به لطف فکر اون هاست.»
نامه را در می آورم و می گیرمش بالا تا بچه ها بتوانند ببینندش.

«**بنو نمش؟**»

همه داد می زنند: «**آره!**»

(جز مارکوس که دست به سینه نشسته.)



هی! باحال های مدرسه ی اکفیلدا! شنیدیم شما تو مدرسه تون کنسرت های معرکه ای برگزار می کنین!



نامه را می گیرم پایین و می گویم: «معلومه هیچ وقت سر هیچ کدوم از کنسرت های مدرسه مون نبوده.» همه می زنند زیر



«**فند!**». (خب، همه نه!)



نامه ی باحالتون رو دریافت کردیم و تصمیم گرفتیم بیایم تو کنسرتتون بزنیم و گروه بی نظیر **سکای آدمفور** هم همراهی مون کنن. پس همدیگه رو می بینیم باحال کوچولوها!



«**بچه!** اینکه محشره آقا. انتظارش رو نداشتم!» (خب من آدمی نیستم که توی امتحان ها بهترین نمره را بگیرم، ولی ای ن دفعه واقعاً خیلی زحمت کشیدم و برای همین هم خیلی خوشحالم **نمره ی بالا** گرفته ام.)
همان طور که منتظرم بچه ها دست زدنشان را قطع کنند، یک چیز دیگر هم یاد می آید که دلم می خواهد بگویم.

«قبل اینکه حرف هام رو تموم کنم، می خوام از **امی پورت** **تشکر** کنم که قلم بخت خودش



رو قرض داد بهم.»

«**باز هم دست زدن**»

امی **امی فنرد** و جوری شانه بالا می اندازد که یعنی کاری نبوده که. قیافه ی مارکوس حالا حتی پکرتر هم شده. (هنوز هم محلش نمی گذارم.)



«**نورمن** واتسون و **درک** فینگل، جفتتون **پاشین!**»
درک پا می شود و نورمن همان طور که دارد تعظیم



می کند و به همه لبخند می زند، می پرد هوا. **مالا** که عضو شورای مدرسه ام، کمک می کنم برای



برگزاری کنسرت امسال مدرسه،

نقاشی ده لی شش ساله که از هوادارهای تام گیٹس است.
دمی لی یک هیولا کشیده.



نکاتی درباره‌ی پرنده‌ها

(بفهمی نفهمی جالب)

اینجا چندتا پرنده می بینید؟

(جواب در صفحه‌ی ۲۲۸)

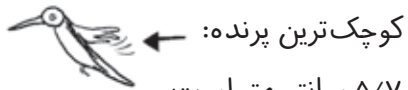
سریع‌ترین پرنده کدام است؟

شاهین تیزتر با سرعت

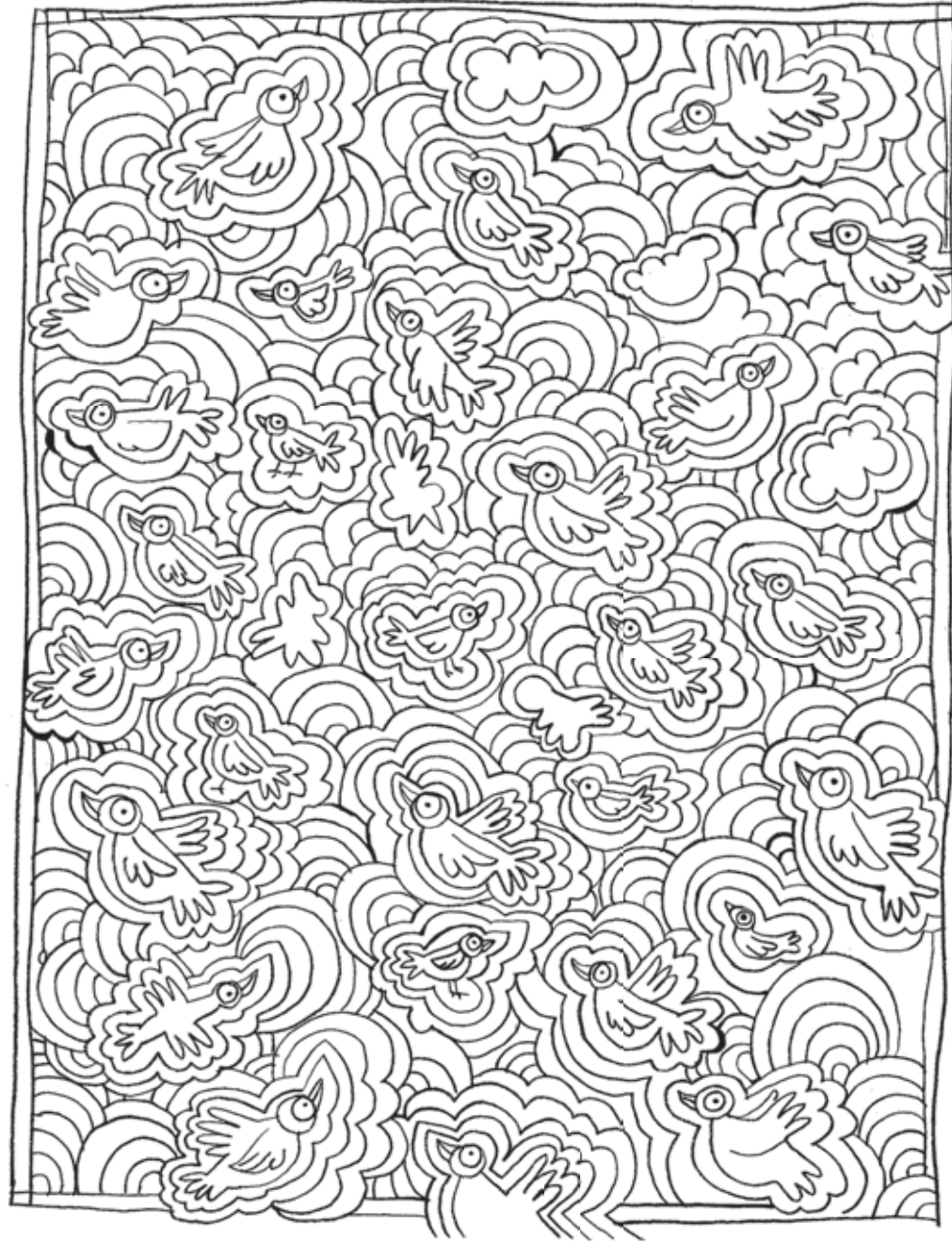
۳۲۰ کیلومتر بر ساعت پرواز می کند.

بزرگ‌ترین

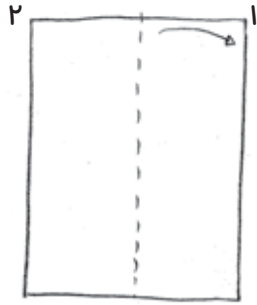
تخم بین پرنده‌ها: ←



مرغ مگس خوار که $\frac{5}{7}$ سانتی متر است.



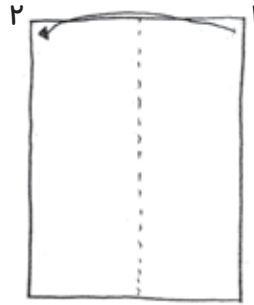
پهلور هواپیمای کاغذی بسازید:



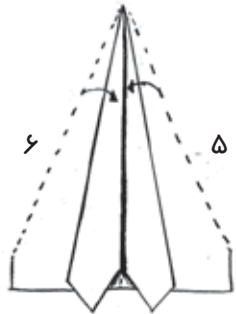
بعد تا را باز کنید و می بینید یک خط قشنگ روی کاغذ افتاده



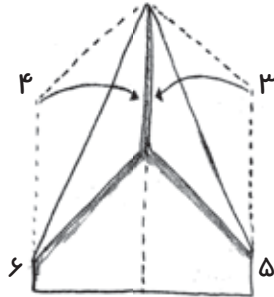
از وسط تا کنیدش



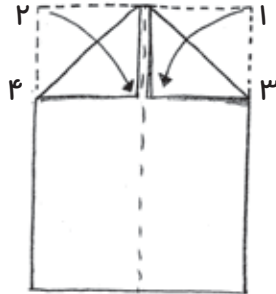
یک کاغذ A4 بردارید



بعد لبه های ۵ و ۶ را به طرف وسط کاغذ تا کنید تا کاغذتان شبیه تیروکمان بشود.



حالا نقطه های ۳ و ۴ را به طرف وسط کاغذ تا کنید. بعد کاغذ را صاف کنید.



گوشه های ۱ و ۲ را به طرف وسط کاغذ تا کنید.

یک شیار اینجا هست



از بغل این شکلی است

تیرتان را بردارید و از وسط تا کنید ...



... زیر هواپیما را بگیرید ...

... و بفرستیدش هوا!

اگر بلد بودم چطور هواپیمای کاغذی بسازم، می توانستم این شکلی برای درک پیغام بفرستم ...



سروکارم هم به

بچه های فضولی مثل

باستر جونز نمی افتاد.





باقی ماجراهای تام گیتس را هم بخوانید:

چندتا پرنده تونستید ببینید؟ بیست وهشت تا!



به زودی



عجیبه که آدمیزاد کتاب هاش رو نمی خوره!

هوپا ناشر کتاب‌های خوردنی



نشر هوپا همگام با بسیاری از ناشران بین‌المللی از کاغذهای مرغوب با زمینه‌ی کرم استفاده می‌کند، چرا که نور را کمتر منعکس می‌کنند و چشم هنگام مطالعه کمتر خسته می‌شود. سبک‌تر از کاغذهای دیگرند و جابه‌جایی کتاب آسان‌تر می‌شود. و مهم‌تر اینکه برای تولید این کاغذها درخت کمتری قطع می‌شود.

..... به امید دنیایی سبزتر و سالم‌تر